



## با برادرانم در مکه و مدینه

نگارنده: سید احمد ساويز

سفر به سرزمین وحی و شهر پیامبر گرامی اسلام، در نیمه دوم ماه رجب در ابتدای سال ۹۳ نصیب ما گشت. با شرایطی که جهان اسلام در این زمان دارد، با خود عهد کردم جهت اعتراض به کشوری که با حمایت اقتصادی از گروه‌های فریب‌خورده ساختگی و منحرف در کشتار مردان و زنان و کودکان بیگناه مسلمان در کشورهای مثل عراق و سوریه و سایر کشورهای اسلامی در جهت همراهی با قدرت‌های مسلط جهانی فاجعه‌آفرین بوده، خریدی نکنم، و این اعتراض در حد توان من بود، که خداوند توفیق پایبندی کامل به آن را تا آخر سفر عطا فرمود. نتیجه آن که این مقاله، یگانه تحفه و سوغات من است برای کسانی که به دیدارم آمده، یا از بهره‌های معنوی این سفر جویا می‌شوند. البته سفری معنوی، باید هم سوغاتی معنوی داشته باشد، و امیدوارم شما نیز با خواندن این مقاله، در دستاوردهای معنوی این سفر با من سهیم باشید.

این سفر سرشار از لحظات خوش و توأمأً لحظات تلخ بود، و البته خوش‌ترین لحظات، لحظاتی بود که همراه با برادران مسلمان در جوار رسول گرامی در مدینه یا در مسجدالحرام و در کنار کعبه بودیم... این مقاله شرحی از هر دو نوع تجربه را در خود دارد.

### در جستجوی زبان مشترک

در مکه و مدینه مصافحه بعد از نماز مرسوم نیست. پس از نماز مغرب بود که با یکی از برادران چند بار چشم در چشم شدیم، و نهایتاً دست دادیم. او با احتیاط پرسید: *ایرانی؟* و من نیز با شادمانی تأیید کردم. لبانش به خنده باز شد و گفت: *ایرانی قارداش (برادر)!* او اهل کشور ترکیه، همسایه ما بود. می‌خواستیم بیشتر با هم سخن بگوییم ولی نه او زبان مرا می‌دانست و نه من زبان او را بلد بودم. در این زمان بود که دریافتم چرا ما موظفیم نماز را نه به زبان مادری خود، بلکه به زبان قرآن، به عربی بخوانیم، گویا قرار بوده است همه ما این زبان را بیاموزیم و زبان کتاب الهی ما، زبان مشترک گفتگوی ما باشد. اکنون که به این توصیه درست عمل نکرده‌ایم، زبان مشترکمان را با یکدیگر از دست داده‌ایم، اگرچه درد مشترکی را حس می‌کنیم.

اما با این حال، ما با زبان دل با هم ارتباط برقرار کردیم، باز با نگاه‌های پر مهر در هم نگرستیم و با زبان دل به هم گفتیم که یکی هستیم و برادریم.

گاه با برخی از برادران تنها زبان مشترکمان زبان انگلیسی بود، که گستردگی بیشتر آن ناشی از گسترش انواع تکنولوژی ارتباطی با این زبان است، و البته این در شرایطی است که قدرت‌های مسلط می‌کوشند فرهنگ خود را از مسیر همین تکنولوژی ترویج نمایند، و گویا به ما می‌گویند: اکنون که با هم در تضاد و اختلاف هستید، همه از طریق من به یکدیگر وصل شوید! و با زبان و فرهنگ من با هم سخن بگویید!

## در بند تکنولوژی

جوانانی را می‌بینم که در صحن حرم در تلفن همراه خود غرق شده‌اند. علاقه به تکنولوژی، از کودکی در جوانان ما پدید می‌آید. اما شخص علاقه‌مند به تکنولوژی نمی‌تواند به مبدأ ساخت آن احساس نیازمندی نکند، و همواره خود را عقب‌تر از کشور تولیدکننده و محتاج او خواهد یافت، مگر آن که در درون خود را قادر بر آن تکنولوژی و توانمند در ساخت آن بداند. برای شکستن طلسم تکنولوژی، باید بتوانیم آن را بسازیم. شکستن احساس نیاز و عقب ماندگی، در باور حقیقی عبارت "ما می‌توانیم" نهفته است. در آن صورت است که داشتن ابزار، ما را به آن ابزار و به سازنده آن وابسته نخواهد کرد و تبعات تلخ وابستگی را در عرصه سیاست و اقتصاد به دنبال نخواهد آورد.

بدین ترتیب صرف واردات تکنولوژی در کشورهای غیر صنعتی، به معنای پیشرفت نیست و آن چه معنای حقیقی پیشرفت است، باور کردن خود و حرکت بر پایه‌ی توانمندی‌های درونزای خود است. افزایش ساختمان‌های بلند و مدرن و تکثیر فروشگاه‌های بزرگ نیز، که در برخی کشورهای عربی دیده می‌شود، اگرچه بر رفاه بخشی از مردم می‌افزاید، اما الزاماً به معنای ترقی و پیشرفت نیست و چنانچه مبتنی بر فرهنگ و قوای درونی ملت نباشد می‌تواند وسیله تداوم بخشی به وابستگی آنان به کشورهای صنعتی گردد. واقعیت آن است که پیشرفت حقیقی اقتصادی و اجتماعی، بایستی مبتنی بر یک فرهنگ بومی و متعلق به خود مردم باشد، تا پایدار و دائمی گردد. به همین دلیل فکر می‌کنم پیشرفت حقیقی در جوامع اسلامی نمی‌تواند از فرهنگ و رشد معنوی آنان جدا باشد.

## کعبه در محاصره

هر کس که چند سال قبل نیز به مکه مکرّمه مشرف شده باشد، احتمالاً متوجه تفاوت قابل توجه میان نمای اطراف مسجدالحرام با گذشته می‌گردد. ده‌ها جرثقیل بلند دورتادور مسجدالحرام قرار دارند و آهن‌کشی جدید درون مسجد نیز ضمن دور کردن نمای داخلی مسجد از چشم‌ها، دیدن کعبه را برای کسانی که اندکی دورتر، حتی در سی یا چهل متری آن نشسته‌اند ناممکن می‌سازد. از این‌ها ناگوارتر سربرافراشتن برج‌های بلند مشرف به خانه کعبه و مسجدالحرام است. با خود می‌اندیشیدم که ساختن برج ساعتی بسیار مشابه برج بیگ بن (نماد لندن) در مجاورت کعبه با چه توجیهی می‌تواند صورت گرفته باشد؟ و آیا کعبه را که باید نگین یکتای این سرزمین باشد، می‌توان به سبک منهتن نیویورک در میان آسمانخراش‌های بلند محصور و از چشم‌ها پنهان ساخت؟

معماری مسجدالنبی جلوه‌گری خاص خود را دارد، ولی از خود می‌پرسیدم که صرف نظر از معنویت این مکان و تا آن جا که به خود بنا مربوط است، چرا با وجود این همه طلاکاری و تزیین، بنای مسجد ارتباطی با دل ما برقرار نمی‌کند؟ معماری مسجد شیخ لطف‌الله در اصفهان را به خاطر آوردم که با معماری یکپارچه اسلامی، جای‌جای آن نمایانگر عشق و معرفت معمار مسلمان است و به همین دلیل با مخاطب خود ارتباط برقرار می‌کند. با وجود ظرفیت‌های والایی همچون حضور رسول گرامی و خانه فاطمه(س) در مسجدالنبی، چند سالی است که به دور این دو مکان شریف نرده‌های آهنی تودرتویی کشیده شده و از دسترس زائرین دور شده است.

در مکه کوه‌ها، از جمله کوه‌هایی که دارای ارزش تاریخی و مرتبط با تاریخ اسلام هستند، به شدت در معرض خطرند. با گسترش شتابزده بناهای هتلی و تجاری در مکه این کوه‌ها به سرعت طعمه تراشیدن‌ها، مسطح

سازی‌ها و نقب‌زنی‌ها قرار گرفته است. به نظر می‌رسد تعداد بناهایی که بین زائرین و مکان‌های تاریخی حائل می‌شوند از سال‌های گذشته رو به افزایش بوده و با این شیوه ساختمان‌سازی عملاً به طرز روزافزونی جاهایی که رسول خدا بر آن قدم نهاده‌اند حذف می‌گردند و زائران از به دست آوردن تصویر صحیحی از مکانی که بزرگترین حماسه آزادی‌بخش تاریخ بشر در آن رقم خورده است محروم‌تر می‌شوند.

### از پس غبار

در زمانی که این سطرها را می‌نویسم، مجاور بارگاه شریف نبوی به سر می‌برم. هر صبح من و برادرانم از اقصی نقاط جهان اسلام، به زیارت رسول گرامی می‌شتابیم و شانه به شانه هم نماز می‌گذاریم، گاه در چهره هم می‌نگریم و گاه هر دو لبخندی می‌زنیم... اما با قدری شک و تردید نسبت به یکدیگر.

در حال حاضر شرایط به گونه‌ای است که فضای ارتباطی فی‌مابین برادران مسلمان ما غبارآلود شده است. از بین این غبار است که می‌کوشیم همدیگر را ببینیم و پیدا کنیم. این غبار، برخاسته از نادانی‌ها، بی‌برنامگی‌ها، وادادگی، و دنباله‌روی کورکورانه ماست، که خصم مشترک و بی‌علاقه به همه ما میدان یافته و در آن دمیده است؛ همان کسانی که منافع آنان در جدایی ما از هم (یعنی همان سیاست قدیمی تفرقه بیانداز و حکومت کن) و عداوت ما با یکدیگر است. متأسفانه دشمنان ما در غبارآلود کردن فضا تا آن جا پیش رفته‌اند، که گروه‌های متعدّد اما هماهنگ و هم‌برنامه را به نام اسلام به تکفیر و جنایت بر علیه بخش عمده‌ای از مسلمانان وادارد، و باب تفرقه و بدبینی را بین مسلمانان بگشاید، در حالی که همزمان، خود با میدان‌داران و عواملی که در نقاط مختلف جهان اسلام دارد، از این غفلت و پراکندگی ما سود برده، و سال‌ها به تسلط و غارت منابع و تخریب میراث فرهنگی ملت‌های ما مشغول است.

با وجود این، همین که این نماز جماعت انبوه و گسترده برگزار می‌گردد، نشانه آن است که این جماعت در نهان می‌دانند که بایستی با هم باشند. فرونشستن این غبار البته با افزایش دانش قاطبه مسلمانان از شرایط امروز جهان، شناخت یکدیگر، و شناخت دشمنان و موانع حقیقی آنان میسر خواهد شد. تا آن روز، من با آگاهی، دلسوزی و احساس مسئولیت به وظایفم در برادرانم می‌نگرم، و آنان را به لبخندی گرم و صمیمی مهمان می‌کنم. در آن کودک مسلمان از نیجر می‌نگرم که با لباس بلند سفیدش و دستان کوچکش دعا می‌کند و گاه از روی شانه پدرش حرکات مرا با نگاه کنجکاویش دنبال می‌کند، برای سلامت او دعا می‌کنم و از خداوند می‌خواهم که او جوانی رشید گردد و با معرفت، عمری را در مسیر حق حرکت کند...

### جهان اسلام در آستانه خودیابی

در بررسی شرایط امروز جهان اسلام، احساس می‌شود توانایی و تمایل به رشد در عرصه معنوی، یا در یک کلام انرژی معنوی در میان ملت‌های ما روزافزون است، اما در کشورهایی که حاکمین آن تابع سیاست‌های کشورهای غالب صنعتی هستند برنامه‌ریزی، در جهت به بند کشیدن این انرژی معنوی بوده است. نگین کعبه در میان ساختمان‌های بلند تجاری محصور و در بند شده و از چشمان پنهان می‌گردد، و همزمان، برنامه‌ریزی کشورهای تابع قدرت‌های جهانی نیز به گونه‌ای است که احساس ما می‌توانیم جوانان مسلمان با ابزار مختلف در بند شود و گوهر توانمندی این ملت‌ها در سایه تحمیل مشکلات مختلف اقتصادی و امنیتی و تداوم عمده عقب‌ماندگی‌های علمی و وابستگی در حوزه فناوری از چشمان آن‌ها پنهان نگاه داشته شود.

به راستی اگر این انرژی معنوی آزاد گردد و در پرتو عقلانیت و هدایت معنوی ثمرات خود را آشکار سازد، چه تحوّل عظیمی در انتظار جهان اسلام خواهد بود! رشد مادی همواره نیازمند یک پایه محکم فرهنگی

است که عزم و اراده یک ملت برای عبور از سختی‌ها بتواند بر آن استوار گردد و حتی باید گفت بخشی از رشد مادی کشورهای صنعتی در گذشته نزدیک نیز مبتنی بر فرهنگ خاص خود، با تمام نقائص و قوت‌هایش بوده است. چنانچه انرژی معنوی ملل مسلمان آزاد گردد، حرکتی مبتنی بر باور کردن ظرفیت‌های درونی ارزش‌ها و تفکر دینی در تمام عرصه‌های زندگی آغاز خواهد شد، که به جای تابعیت و وادادگی و سر نهادن بر آستان تمدن سلطه‌جوی مادی، خودش را باور کرده و روی پای خود خواهد ایستاد. در آن زمان آثار تمدنی جدیدی در معماری، هنر، تکنیک و صنعت در کنار هم و در سازگاری با رشد معنوی و نگرش دینی فرصت رشد و بالندگی یافته، و جایگاه خود را نسبت به تمدن مسلط مادی تثبیت خواهد نمود.

آنچه جایگاه ایران را در جهان اسلام ویژه می‌سازد همین فضای رشد معنوی مردم در سایه اسلام است، که از یک سو در حضور مداوم مردم در حمایت از ارزش‌های الهی جامعه جلوه می‌کند و از سوی دیگر حرکت‌های بزرگ علمی و اجتماعی را رقم می‌زند. در شرایطی که توسعه به سبک جدید در کشورهای تابع قدرت‌های جهانی عمدتاً بر پایه مصرف و واردات فناوری بوده است، آن چه جوانان ایران در سایه تحریم‌ها ساخته‌اند عمدتاً حاصل تفکر و تلاش خود آنان بوده است و به همین دلیل است که علی‌رغم برخی نواقص، این دستاوردها حقیقتاً به ملت تعلق دارد و توسط هیچ قدرتی قابل بازپس گرفتن نیست، و باز به همین دلیل است که خواه‌ناخواه چشمان میلیون‌ها جوان مسلمان در اقصی نقاط جهان اسلام به عملکرد ما در ایران دوخته شده است، و به نظر می‌رسد آن چه ما امروز در جامعه خود به دست می‌آوریم در آینده نزدیک به عنوان الگو مورد استفاده ملل مسلمان قرار خواهد گرفت، چنانچه دو برادر دانشجوی مسلمان از آفریقا که در مالزی تحصیل می‌کردند، پس از بحث مختصری که در خصوص سوالات و اشکالات آنان درباره برخی عملکردهای شیعه با هم داشتیم از ما خواستند که: **سلام ما را به برادران ما در ایران برسانید و به آنان بگویید که ما موفقیت‌های آنان را موفقیت خود می‌دانیم، و همیشه برای آنان دعا می‌کنیم...**

### بازگشت به وعده الهی

در مسیر بازگشت، به آن چه دیدیم و دعاهایی که کردیم می‌اندیشیدم. آیا خداوند اعمال ما را می‌پذیرد؟ آیا ما از این سفر توشه لازم را گرفتیم؟ آیا تغییری که باید می‌کردیم رخ داد و آیا عهدهایی را که باید می‌بستیم بستیم؟ هواپیمای ما به آرامی در مسیر بازگشت در حرکت بود و به ساعت من یک ساعت و نیم دیگر راه تا تهران مانده بود. به این فکر می‌کنم که از فردا برنامه زندگی معمول دوباره جریان می‌یابد، مثل قبل...

اما نه! یک تفاوت اساسی هر روز ما را با روزهای قبل از این سفر متفاوت می‌سازد: ما به درگاه خداوند دعا کردیم که در میان جوانان ملت و امت ما معرفت‌افزایی و علم‌آموزی را فراگیر سازد و سرزمین ما را به برکت معرفت و آگاهی و همبستگی مردم از فروافتادن در پرتگاه‌ها حفظ فرماید. دعا کردیم که ایران اسلامی، پرچمدار حریت و استقلال، بتواند با عبور از همه مشکلات، الگویی موفق در پیشرفت همزمان مادی و معنوی ارائه نماید. دعا کردیم که توانایی ما نیز در کسب معرفت، انتقال معرفت و خدمت هرچه بیشتر گردد. و اکنون مگر نه آن که برای استجاب دعا بایستی ظرفیت خود را متناسب با نعمتی که خواسته‌ایم گسترش دهیم؟ از فردا با دوستانمان، اساتید گرامی، و دانشجویان عزیزمان صحبت خواهیم کرد... با وعده الهی، پیروزی از آن ماست.

تاریخ انتشار: ۱۱ خرداد ماه ۱۳۹۳